

قواعد حاکم بر تعهد تجاری در حقوق ایران*

مقدمه

ماده اول قانون تجارت ایران مصوب ۱۳۱۱ تاجر را کسی معرفی می‌کند که شغل معمولی خود را «معاملات تجاری» قرار بدهد. معاملات تجاری در ماده ۲ قانون تجارت احصاء شده و عبارتند از: خرید یا تحصیل مال منقول به قصد فروش یا اجاره، تصدی به حمل و نقل، دلالی، حق‌العمل‌کاری، عاملی، تصدی به تأسیساتی که برای بعضی امور ایجاد شده از قبیل تسهیل معاملات ملکی، پیدا کردن خدمه یا تهیه و رسانیدن ملزومات، تأسیس کارخانه برای امور تولیدی، تصدی به عملیات حراجی، تصدی به هر قسم نمایشگاههای عمومی، عملیات بانکی و صرافی، معاملات برواتی، عملیات بیمه، کشتی‌سازی و کشتی‌رانی و معاملات راجع به آنها.

تدقیق در مصادیقی که قانونگذار از معاملات تجاری ارائه داده است نشان‌می‌دهد

* - نوشته‌ای که به نظر خوانندگان می‌رسد، در واقع، قسمتی از کتاب در دست تحریر نویسنده محترم مقاله است که اولین جلد از ۵ جلد کتاب «حقوق تجارت» ایشان خواهد بود البته، باتوجه به این که مبحث حاضر به صورت مقاله ارائه شده است طبعاً، تغییراتی جزئی به صورت توضیح یا درج منابع و مأخذ در پاورقیها داده شده، تا در درك مطالب تسهیل به عمل آید.

که عنوان «معاملات تجارتي» مناسب همه عمليات ردیف شده در ماده ۲ نیست. بعضی از این عمليات «معامله» به مفهوم حقوقی کلمه‌اند (معاملات برواتی - و خرید به منظور فروش)، بعضی، اصولاً معامله نیستند بلکه مصداق کارند (تحصیل مال منقول به منظور فروش که از مصداقیق بارز آن صید ماهی به منظور فروش است) و بعضی عمليات مصداق شغلند اگرچه متضمن انجام معاملات نیز هستند (تصدی به حمل و نقل که شغل است و البته متضمن انعقاد قرارداد حمل و نقل با مشتریان نیز هست). در نتیجه، به نظر ما، به جای استعمال عبارت «معاملات تجارتي» بهتر بود قانونگذار از عبارت «عمليات تجارتي» برای معرفی فعالیتها و معاملات منعکس در ماده ۲ قانون تجارت استفاده می‌کرد.

به هر حال، همان‌طور که ماده يك قانون تجارت مقرر کرده است، کسی که به عمليات منعکس در ماده ۲ می‌پردازد، تاجر است و چون تاجر است تعهداتش تجارتي است، چه این تعهدات، خود تجارتي باشند، یعنی مشمول ماده ۲ قانون تجارت باشند و چه مدنی باشند لیکن به مناسبت انجام عمليات موضوع ماده اخیر، ایجاد شوند.^۱

اما تفکیک تعهدات تجاری از تعهدات مدنی، که قانونگذار برقرار کرده است چه هدفی را دنبال می‌کند؟ آیا این تفکیک صرفاً برای تشخیص تاجر از غیر تاجر است؟ پاسخ، البته منفی است. در واقع، بر تعهدات تجاری همان مقرراتی حاکم نیست که بر تعهدات مدنی^۲ تعهدات نوع اول، البته، علی‌الاصول تابع همان قواعد و مقرراتی هستند

۱- درخصوص معاملات تجارتي و مفهوم آنها در قانون تجارت ایران، ر. ک. به: دکتر صقری (منصور)، حقوق تجارت (تقریرات منتشر شده استاد) ص ۵۵ به بعد، دکتر اعظمی زنگنه (عبدالحمید)، حقوق بازرگانی، به اهتمام دکتر سهراب امینیان، چاپ سوم، ص ۱۰ به بعد، دکتر ستوده تهرانی (حسن)، حقوق تجارت، جلد اول، انتشارات، نشر دادگستر، ۱۳۷۴، ص ۴۲ به بعد.

۲- بعضی مؤلفین کوشش کرده‌اند اهمیت تفکیک معاملات تجارتي از معاملات مدنی را در حقوق ایران منحصر به تشخیص تاجر از غیرتاجر برای قبول یا عدم قبول ورشکستگی در مورد آنها کنند (کوروش کاویانی، «جایگاه حقوق تجارت در حقوق ایران» مجله دانشگاه حقوق و علوم سیاسی، شماره سی و سوم، بهمن ماه ۱۳۷۳، ص ۶۱ به بعد) گفتاری که به نظر می‌رسد، نشان خواهد داد که فایده تفکیک معاملات تجارتي از معاملات مدنی، به این امر محدود نمی‌شود که تاجر کیست و غیرتاجر کدام است، بلکه این تفکیک از این جهت هم مهم است که بر تعهدات تجاری قواعد خاص باید اعمال شود.

که بر اعمال مدنی حاکمند.^۱ لیکن در قانون ایران، مانند قانون فرانسه، مقررات خاصی نیز برای معاملات تجاری وضع شده که شناخت و معرفی آنها ضروری می‌نماید و ما در این جا به بررسی آنها می‌پردازیم. لیکن، قبل از ورود در این بحث باید به دو قاعده کلی، که به تعهدات تجاری مربوط می‌شود اشاره کنیم:

قاعده اول این است که در حقوق ما، برخلاف حقوق فرانسه، تضامنی بودن تعهدات ناشی از امور تجاری وجود ندارد، مگر آن که قانون آن را صراحتاً پیش‌بینی کرده باشد (مثل مسؤلیت تضامنی در شرکتهای تضامنی یا تعهد تضامنی امضاءکنندگان اسناد تجاری) و یا، به موجب قرارداد برقرار شده باشد (ماده ۴۰۳ ق.ت) در حقوق ایران، در واقع، قانونگذار اصل مفروض بودن مسؤلیت تضامنی تاجر را که در حقوق فرانسه دنبال می‌شود^۲ نپذیرفته و در این مورد خاص فرقی بین حقوق تجارت و حقوق مدنی وجود ندارد.

قاعده دوم این است که، تعهدات تاجر به سبب انجام امور تجاری، تجارتی است، خواه طرف معامله با او تاجر باشد خواه نباشد. هرگاه معامله تاجر با غیرتاجر باشد، تنها تعهد تاجر تجارتی است و بنابراین تنها برتعهد او مقررات تجارتی حاکم خواهد بود.

۱- این اصل که تعهدات تجاری علی‌الاصول تابع قواعد عامند، مگر در قوانین تجاری مقررات خاص برای آنها وضع شده باشد، در هیچ یک از متون قانونی ایران ذکر نشده است، لیکن، سالهاست به عنوان یک اصل کلی شناخته شده مورد قبول است. در فرانسه، برعکس، موادی در قانون مدنی یافت می‌شود که اصل لازم‌الاجراء بودن قواعد مقرر در قانون مدنی را در مورد معاملات تجاری، صراحتاً بیان می‌کند (مواد ۱۱۰۷ و ۱۸۳۴) در این خصوص ر. ک. به:

Houin (Roger) et PEDAMON (Michel) droit Commercial, Precis Dallof, ed, 1990 mo 10.

۲- به موجب ماده ۱۲۰۲ قانون مدنی فرانسه، تضامن مفروض نیست و باید به طور صریح در قرارداد پیش‌بینی شود، برعکس، در حقوق تجارت، با وجود آن که قانون صراحتاً این امر را پیش‌بینی نکرده است لیکن رویه قضائی این کشور از دیر باز، براساس یک عرف موجود قبل از قانون تجارت، اصل تضامن را در روابط تجاری قبول کرده است: در این خصوص ر. ک. به:

Dekeuwer - Defossef (Francoise).

Droit Commercial, Montchrestien, 2e ed, 1992, mo 133.

فایده تفکیک تعهداتی که طرفین آن تاجرند از تعهداتی که تنها یک طرف آن تاجر است در بحث راجع به صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده به دعوی ناشی از چنین تعهداتی هویدا می شود. در واقع، به موجب ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی: «در دعاوی بازرگانی» مدعی می تواند به دادگاه محلی رجوع کند که عقد یا قرارداد در آن جا واقع شده و یا تعهد در آن جا باید انجام شود. اگر دعوی علیه تاجر و به سبب تعهدی تجاری مطرح شود، طرف غیرتاجر می تواند دادگاه خود را انتخاب کند، چه دعوی علیه تاجر یک دعوی بازرگانی است. برعکس، هرگاه دعوی بازرگانی علیه غیربازرگان باشد این حق انتخاب برای بازرگان وجود ندارد، چه دعوی او علیه غیربازرگان جنبه مدنی دارد.^۱

با ذکر این مقدمه، برای بررسی رژیم حقوقی تعهد تجاری، به ترتیب ایجاد تعهد تجاری، اجرای تعهد تجاری و محور آن را مورد مطالعه قرار می دهیم.

بخش اول

ایجاد تعهد تجاری

تعهد تجاری، مانند هر تعهد قراردادی، مبتنی بر شرایط ماهوی و شکلی است آن چه ما در این جا مطرح می کنیم، البته، شرایط اختصاصی تعهد تجاری است والا در اغلب موارد، تعهد تجاری و تعهد مدنی تابع شرایط ماهوی و شکلی واحدند که، بحث راجع به آنها، موضوع حقوق مدنی است.

مبحث اول

شرایط ماهوی ایجاد تعهد تجاری

در میان شرایط ماهوی تجاری دو شرط قابل بررسی و ذکرند: اهلیت و رضایت.

۱- معذک، اگر دعوی تاجر علیه غیرتاجر راجع به اموال منقول و ناشی از عقد یا قرارداد باشد، تاجر حق انتخاب محل دادگاه را دارد (ماده ۲۲ ق. آ. د. م.) آن چه وضع تاجر و غیرتاجر را متفاوت می کند، دعوی ناشی از تعهدات غیرقراردادی است که، اگر علیه تاجر باشد، مدعی حق انتخاب دادگاه را دارد و اگر علیه غیرتاجر باشد، مدعی تاجر حق انتخاب ندارد.

الف - اهلیت - قاعدتاً هرکسی که اهلیت انجام امور مدنی را داشته باشد، اهلیت انجام امور تجاری را نیز دارد. اما، تدقیق در سیستم حقوقی ایران ما را به یک نتیجه‌گیری عجیب می‌رساند و آن این است که، در حقوق ما، قانونگذار، برای انجام امور تجاری، در باب اهلیت، سختگیری کمتری کرده است در حالی که در حقوق فرانسه قاعده عکس حکمفرماست. برای توضیح مطلب بهتر است اول به سیستم حقوقی فرانسه در این مورد اشاره‌ای داشته باشیم و سپس به سیستم حقوقی ایران بپردازیم.

۱- رژیم حقوقی اهلیت در حقوق تجارت فرانسه - در حقوق این کشور، هیچ‌کس نمی‌تواند به عمل تجارت بپردازد، مگر آن که هیجده سال تمام، یعنی سن معین شده برای رشد، را داشته باشد. پس صغیر، یعنی کسی که از ۱۸ سال تمام کمتر دارد، نمی‌تواند یک قرارداد تجاری منعقد کند، حتی اگر صغیر غیرمحمجور^۱ باشد، یعنی صغیری که بیش از شانزده سال دارد و رشد زودرس او در دادگاه ثابت شده است. در چنین شرایطی، صغیر غیرمحمجور نمی‌تواند تاجر شود حتی اگر مبادرت به اعمال تجاری کند (ماده ۲ قانون تجارت فرانسه)، این است که، گفته می‌شود که هر عمل تجاری که صغیر غیرمحمجور می‌کند، ارزش یک عمل مدنی را دارد و مثلاً اگر صغیر غیرمحمجور براتی را صادر یا ظهرنویسی یا قبول کند، عملش تجاری نیست (ماده ۱۱۴ ق. ت. ف) و حتی، در مقابل دارنده حق ایراد عدم اهلیت را خواهد داشت اگرچه دارنده با حسن نیت باشد.^۲ معذالک، نباید تصور کرد که صغیر نمی‌تواند در زندگی تجاری دخالت داشته باشد، در واقع او می‌تواند، به عنوان مالک مایه تجاری آن رابه اجاره دهد. یا سهامدار یک شرکت تجاری باشد، ولی هیچ یک از این اعمال به او وصف تاجر نمی‌دهد چرا که او «اهلیت تجاری» ندارد مگر به سن هیجده سال تمام برسد.

1- Mineur emancipe.

2-Dekeuwet -Defosse, op. cit., no 118.

۲- رژیم حقوقی اهلیت در حقوق تجارت ایران - در حقوق ایران نیز، مانند فرانسه، علی‌الاصول هرکس که دارای اهلیت باشد، عمل تجاری نیز می‌تواند انجام دهد و اگر اهلیت نداشته باشد نمی‌تواند و اهلیت کسی دارد که «بالغ و عاقل و رشید» باشد. (ماده ۲۱۱ ق.م.)

بدون آن که بخواهیم وارد جزئیات بحث اهلیت در حقوق ایران بشویم، که پس از انقلاب بحث‌های زیادی را موجب شده است.^۱ باید بگوییم که برخلاف حقوق تجارت فرانسه، در حقوق ایران، معامله تجاری صغیر اگر ممیز باشد، باطل تلقی نمی‌شود بلکه غیرنافذ است و با اجازه قبلی قیم دارای نفوذ و با اجازه بعدی او قابل تنفیذ است. توضیح مطلب این است که، مواد ۸۵ و ۸۶ قانون امور حسبی، رژیم حقوقی خاصی برای اهلیت در امور تجاری محجور ممیز (صغیر ممیز و سفیه) برقرار کرده‌اند که قابل امعان نظر است. در واقع ماده ۸۵ قانون اخیر به ولی یا قیم اختیار داده است که در صورت اقتضاء به محجور ممیز اجازه دهد، به «پیشه» یی اشتغال ورزد و لوازم آن پیشه را فراهم کند. ماده ۸۶ این قانون نیز مقرر کرده است که محجور ممیز می‌تواند اموال و منافعی را که خود به دست آورده است با اذن ولی یا قیم اداره نماید و اعمال حقوقی لازم را برای اداره آنها انجام دهد. این مواد حکایت از آن دارد. که صغیر ممیز یا سفیه، اگر به امور تجاری بپردازد، اعمالش نافذ است مشروط به این که با اجازه ولی یا قیم باشد. چون انجام چنین اعمالی توسط قانونگذار ایران اجازه داده شده است، پس در صورتی که توسط محجور ممیز انجام شوند، وصف تجاری آنها از بین نمی‌رود. مثلاً اگر صغیری شغل خود را روزنامه فروشی قرار دهد، خرید روزنامه از جانب او برای فروش عمل تجاری است و منطبق است با بند یک از ماده ۲ قانون تجارت، در حالی که همین عمل، برای یک صغیر غیر محجور فرانسوی، مدنی است.

۱- درخصوص بحث‌هایی که در این مورد خاص در میان حقوقدانان حقوق مدنی پیش آمده. ر. ک. به: دکتر صفائی (سیدحسین) و دکتر قاسم‌زاده (سیدمرتضی)، حقوق مدنی (اشخاص و محجورین)، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۵، شماره ۲۰۳ به بعد.

نتیجه وضعیت قانونگذاری ایران این می‌شود که، محجور ممیز را بتوانیم، اگر امور تجارتی را شغل خود قرار دهد، تاجر تلقی کنیم، در نتیجه، اگر قادر به پرداخت دیون خود نشود، او را به ورشکستگی عادی یا به تقصیر و تقلب محکوم کنیم. (ماده ۴۱۲ و نیز مواد ۵۳۶ به بعد ق.ت)

اما، مواد ۸۵ و ۸۶ قانون امور حسبی دو سؤال عمده را به ذهن می‌آورند که باید به آنها پاسخ داده شود.

سؤال اول این است که آیا، برای این که محجور ممیز بتواند تعهد تجاری قبول کند لازم است در هر معامله‌ی اجازه‌ی ولی یا قیم خود را داشته باشد یا اجازه کلی به انجام پیشه او را از این امر معاف می‌کند؟ به نظر ما جواب این سؤال این است که اجازه واحد به اشتغال از جانب ولی یا قیم کافی است تا اعمال تجاری صغیر ممیز صحیح تلقی شوند، زیرا در لفظ «پیشه» که در ماده ۸۵ قانون مورد اشاره ذکر شده استمرار مستتر است و چون اذن در شی اذن در لوازم آن نیز هست لذا، اگر به صغیر ممیز اجازه داده شد که به پیشه‌ی اشتغال ورزد معاملات او در اجرای این پیشه صحیح است و نیاز به اجازه ولی یا قیم در هر مورد ندارد.

سؤال دوم این است که آیا اموال صغیر ممیز را، در اجرای اجازه‌ی که برای اشتغال به پیشه به او داده می‌شود، می‌توان به تصرف او داد؟ طرح این سؤال در واقع به سبب وجود تبصره ۲ از ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی است که در تاریخ ۱۴/۸/۷۰ به تصویب رسیده است. به موجب این تبصره: «اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی می‌توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد». جمع تبصره این ماده و ماده ۸۵ قانون امور حسبی ما را الزاماً به نتیجه‌گیری زیر هدایت می‌کند: اگر به صغیر ممیز اجازه اشتغال به تجارت داده شود، به تصرف دادن اموال او به او بلامانع است چه لازمه انجام تجارت این است که، اگر صغیر نیاز به سرمایه داشته باشد، اموال در اختیار او گذاشته شود و این کار برای ولی یا قیم مجاز است. اما، اگر صغیر بالغ شده باشد و

هنوز اموال در اختیار او قرار داده نشده باشند، به تصرف دادن اموال به او منوط به این است که حکم رشد او صادر شود.

راه حل فوق به وضوح نامعقول است. چگونه می‌توان قبول کرد که طفل قبل از بلوغ به شرط ممیز بودن بتواند متصرف اموال خود شود و بعد از بلوغ با همان شرط و احتمالاً با عقلی پیشرفته‌تر از چنین امری ممنوع باشد؟ چون از قانونگذار، وضع قاعده نامعقول انتظار نمی‌رود پس باید این گونه تلقی کنیم که قاعده عام منعکس در تبصره ۲ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی راجع به این مورد خاص نیست که به صغیر ممیز اجازه داده می‌شود تجارت کند، در این مورد خاص اگر اموال طفل قبل از بلوغ به سبب اجازه تجارت در تصرف او قرار گرفته است، بعد از بلوغ، از تصرف او خارج نمی‌شود و بعد از بلوغ هم، به طریق اولی، اگر طفل قوه درک و تمیز در امور مالی خود را داشته باشد و به او اجازه تجارت داده شود، می‌تواند اموال خودش را در تصرف بگیرد، بدون آن که نیاز به اثبات رشد او باشد. در خارج از موارد منعکس در ماده ۸۵ و ۸۶ قانون امور حسبی - یعنی خارج از مواردی که به طفل اجازه کار یا پیشه داده می‌شود - قواعد عام منعکس در تبصره ۲ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی لازم‌الرعایه است که خود بحث‌های دیگر به دنبال دارد که در حقوق مدنی مطرح می‌شود^۱ و قواعد عام بر آن حکومت می‌کند.^۲

ب- رضایت - مانند قرارداد مدنی، قرارداد تجاری در صورتی وجود دارد که طرفین به آن رضایت داده باشند. اما آیا رضایت برای آن که مؤثر در صحت قرارداد باشد، لازم است اعلام شود یا سکوت در مقابل ایجاب یکی از طرفین برای طرفی که سکوت کرده به معنی اعلام رضایت است؟ نه در قانون مدنی و نه در قانون تجارت قاعده عامی در این

۱ - برای مطالعه بحث‌های مطرح شده ر. ک. به: دکتر صفائی، سیدحسین، «شرح و نقدی بر ماده ۱۲۱۰ اصلاحی قانون مدنی مصوب ۱۳۶۱»، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۶۹، شماره ۲۵، ص ۱۰۳ به بعد.

۲ - آیا صغیر ممیز می‌تواند معاملات صرفاً مضر انجام دهد (مثل هبه) به نظر این‌طور می‌رسد که صغیر ممیز، حتی اگر اجازه ولی را برای امور تجاری داشته باشد، نمی‌تواند به چنین معاملاتی که باطل هستند دست‌بزند.

خصوص وجود ندارد ولی می‌توان گفت که تا رضایت اعلام صریح یا ضمنی نشود قرارداد نمی‌تواند وجود داشته باشد. ماده ۲۴۹ قانون مدنی در باب معاملات فضولی مقرر کرده است که «سکوت مالک ولو با حضور در مجلس عقد، اجازه محسوب نمی‌شود» از این ماده می‌توان این اصل کلی را استنباط کرد که در حقوق ما سکوت دلیل رضا نیست.^۱

اصل فوق در حقوق تجارت هم علی‌الاصول حکم فرما است، جزء در موردی که قانون صراحتاً سکوت را دلیل رضا دانسته و یا اوضاع و احوال حاکم بر سکوت به گونه‌یی باشد که بتوان سکوت را به منزله اعلام رضایت تلقی کرد. مثال بارز تصریح قانونی به این که سکوت دلیل رضا است در ماده ۱۳۹ قانون تجارت آمده است که راجع است به اعلام رضایت شرکاء و قائم مقام شریکی که عضو یک شرکت تضامنی بوده و فوت کرده است.

در این ماده آمده است که برای بقای شرکت پس از فوت یکی از شرکاء، شرکاء بازمانده و قائم مقام شریک باید در مدت یک ماه از تاریخ فوت رضایت یا عدم رضایت خود راجع به بقاء شرکت را کتباً اعلام نمایند و قسمت آخر ماده مقرر می‌کند که: «سکوت تا انقضای یک ماه در حکم اعلام رضایت است» مثال اوضاع و احوالی که در آن سکوت را می‌توان دلیل رضایت تلقی نمود وقتی است که دونفر با یکدیگر روابط قراردادی مستمر دارند. این امر در حقوق مدنی هم مصداق دارد - مثل مشترکی که مدتها خریدار مجله خاصی بوده است و پس از انقضای قراردادی که با مجله داشته است به دریافت آن ادامه می‌دهد و چیزی نمی‌گوید^۲ اما مصداق غالب آن در امور تجاری و میان دو تاجر است که یکی پیوسته برای دیگری کالا می‌فرستد و او دریافت کرده و بهای آن را می‌پردازد، سکوت او در یک مقطع خاص در مقابل ارسال‌کننده،

۱ - دکتر کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی، اعمال حقوقی، قرارداد - ابقاع، انتشارات شرکت انتشار با همکاری شرکت بهمن برنا، چاپ اول، مهرماه ۱۳۷۰، شماره ۶۴.

۲ - دکتر کاتوزیان، همان کتاب، همان شماره.

دلیل رضایت اوست نمی‌تواند به بهانه این که، اگرچه کالاها را دریافت کرده لیکن رضایت به ارسال آنها را اعلام نکرده است، از پرداخت بهای آنها خودداری کند.^۱ معذالک، با توجه به اصل کلی که در بالا بیان کردیم هرگاه تردید شود که سکوت علامت رضایت است یا نه، باید مطابق اصل، حتی در حقوق تجارت، چنین تلقی کرد که سکوت دلیل رضایت نمی‌شود.

مبحث دوم

شرایط شکلی ایجاد تعهد تجاری

در موارد عدیده، اعمال تجاری و به‌طور کلی‌تر اعمال حقوقی که در قانون تجارت مورد اشاره‌اند^۲ تابع شرایط شکلی خاصی هستند که بعضاً مؤثر در اعتبار عملند و بعضاً مؤثر در اثبات آن.

الف - شرایط شکلی مؤثر در اعتبار عمل تجاری

پاره‌یی از عملیات تجاری تابع شرایط شکلی ویژه‌یی هستند که بدون آنها تعهد تجاری وجود پیدا نمی‌کند. مثلاً، برات باید، به موجب ماده ۲۲۳ قانون تجارت، علاوه بر امضای صادرکننده، متضمن تاریخ تحریر، نام محال‌علیه، مبلغ برات، تاریخ تأدیه و مکان تأدیه و شرایط دیگری که در ماده اخیر آمده باشد. والا، مطابق ماده ۲۲۶ قانون تجارت، برات تلقی نمی‌شود، یا شرکتهای نسبی، با مسئولیت محدود و مختلط باید شکلهای منعکس در قانون تجارت را داشته باشند والا شرکت تضامنی تلقی می‌شوند

۱ - دکتر اسکینی: «خصائص قراردادهای تجاری»، مجله قضائی و حقوق دادگستری، سال اول، شماره دوم، ۱۳۷۰، ص ۶۵ به بعد.

۲ - بعضی اعمال حقوقی، اگرچه در قانون تجارت آمده‌اند لیکن تجاری نیستند مگر آن‌که برای امور تجاری انجام شوند. این چنین است، صدور چک و یا سفته، که اگرچه موضوع حقوق تجارتند، لیکن ذاتاً عمل تجاری به حساب نمی‌آیند. در این خصوص ر. ک. به: دکتر ستوده تهرانی، حقوق تجارت، جلد سوم، نشر دادگستر، ص ۹۴ به بعد و دکتر اسکینی، حقوق تجارت (برات سفته...)، انتشارات سمت، چاپ سوم، ص ۱۷۶ به بعد.

(ماده ۲۲۰ ق.ت) شرکتهای سهامی عام و خاص نیز باید شکل منعکس در لایحه قانونی ۱۳۴۷ را داشته باشند والا شرکت تجاری تلقی نشده و مؤسسين آنها مسئولیت تضامنی خواهند داشت (ماده ۲۳ لایحه قانونی ۱۳۴۷). بالاخره، اوراق سهام شرکتهای سهامی و اوراق قرضه راجعه به آنها نیز باید شکل بخصوص داشته باشند والا ورقه سهم و یا ورقه قرضه تلقی نمی‌شوند و تابع قواعد عام حقوق مدنی خواهند بود.

این اندازه از اعتبار شرایط شکلی در حقوق تجارت ریشه در ضرورت امنیت حقوقی در معاملات تجاری دارد. اشخاصی که در يك فضای تجاری عمل می‌کنند باید مطمئن باشند که، اگر عملی حقوقی انجام دادند که از قواعد شکلی خاص تبعیت می‌کند و اگر آنها آن قواعد را رعایت کردند، با مشکل بی‌اعتباری عمل ناشی از قواعد ماهیتی مواجه نخواهند شد. مثلاً کسی که براتی را به دست می‌آورد که به صرف صورت درست است مطمئن خواهد بود با ایراد بعدی ناشی از عدم وجود رضایت یا اهلیت یکی از امضاءکنندگان روبرو نخواهد شد و یا اگر روبرو شود، به موجب اصل استقلال امضات، دیگر امضاءکنندگان و حداقل کسی که برات را به او واگذار کرده است در مقابل او مسؤول خواهد بود و قس علیهذا.

ب- شرایط شکلی مؤثر در اثبات عمل تجاری - در حقوق فرانسه، در روابط میان تجار دلیل آزاد است. در واقع، ماده ۱۰۹ قانون تجارت این کشور مقرر می‌کند که: «در ارتباط با تجار، عملیات تجاری با هر دلیلی قابل اثبات هستند، مگر آن که قانون ترتیب دیگری مقرر کرده باشد» علت وضع این قاعده نیز در ضرورت تسریع در امور تجاری و حفظ دفاتر تجاری توسط تجار است که تردید در دیون و مطالبات تاجر را از میان برمی‌دارد.^۱ نتیجه این قاعده عمدتاً این است که، در حقوق تجارت، برای اثبات ادعایی که مبلغ آن بیش از ۵۰۰۰ فرانک فرانسه است، دلیل کتبی لازم نیست، در حالی که در حقوق مدنی، اثبات دعوی که موضوع آن بیش از این مبلغ باشد باید با سند کتبی صورت پذیرد. (ماده ۳۴۱ قانون مدنی فرانسه)

در ایران، چه در حقوق مدنی وجه در حقوق تجارت، اثبات ادعا با هر دلیل ممکن است. این وضعی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و حذف ماده ۱۳۱۰ قانون مدنی پیش آمده است.

در واقع، ماده ۱۳۰۶ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴ که مقرر می‌کرد: اگر موضوع دعوایی بیش از پانصدریال باشد نمی‌توان آن را فقط با شهادت شهود اثبات کرد - چیزی که به معنی این بود که می‌باید سند کتبی وجود داشته باشد یا مدعی‌علیه اقرار کند - به موجب قانون اصلاحی ۱۴/۸/۷۰ حذف گردید.^۱ این است که، چه در حقوق مدنی و چه در حقوق تجارت، برای اثبات ادعا علی‌الاصول سند کتبی لازم نیست و از این حیث بین دعاوی تجاری و مدنی تفاوتی وجود ندارد.

اما در ارتباط با اثبات ادعا در حقوق تجارت یک ویژگی اساسی وجود دارد و آن این است که مابین تاجر، در صورتی که دعوی از محاسبات و مطالبات تجاری حاصل شده باشد دفاتر تجاری دلیل محسوب می‌شود مشروط بر این که دفاتر مزبور مطابق قانون تجارت تنظیم شده باشد (ماده ۱۲۹۷ ق. م. و ماده ۱۴ ق. ت.) این وضع نسبت به حقوق مدنی، جنبه استثنائی دارد، زیرا در حقوق مدنی، اظهار کسی به نفع او و به ضرر دیگری دلیل نمی‌شود در حالی که اظهار تاجر در دفاتر تجاری خود او بر علیه تاجر دیگر قابل استناد است.

بخش دوم

اجرای تعهد تجاری

مقررات راجع به اجرای تعهدات تجاری علی‌الاصول همان است که در حقوق مدنی

۱ - حذف این ماده در واقع، به موجب قانون آزمایشی مورخ ۸/۱۰/۶۱ تحقق پیدا کرد و به موجب قانون اصلاحی ۱۴/۸/۷۰ قطعی گردید. در خصوص علل حذف این ماده ر.ک. به: دکتر عنایت (حسین): «بررسی قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۶۱/۱۲/۲» فصل‌نامه حق، دفتر یکم، فروردین - خرداد ۱۳۶۴، ص ۷۰ به بعد.

آمده است. معذالك، در پاره‌یی موارد، مقررات راجع به اجرای تعهدات تجاری از حدت و شدت بیشتری برخوردارند و این، يك بار دیگر، نشان می‌دهد که تسریع در اجرای تعهدات تجاری و تضمین اجرای آنها خارج از چارچوب مقررات مدنی مورد نظر قانونگذار ایران هم بوده است. معذالك، باید اذعان کرد که قانونگذار ایران، جز در يك مورد خاص، که به کل دعاوی بازرگانی مربوط می‌شود، حدت و شدت مقررات تجاری را محدود به برات و اسناد تجاری کرده است.

مبحث اول

مقررات خاص دعاوی تجاری

این مطلب نیاز به توضیح زیاد ندارد. در واقع در حالی که احکام مدنی، برای لازم‌الاجرا شدن نیاز به قطعی شدن دارند، کلیه احکامی که در دعاوی بازرگانی صادر می‌شوند، قابل اجرای موقت هستند. (بند ۵ ماده ۱۹۰ ق. آ.د.م) بعلاوه اگر تاجر قادر به پرداخت دیون خود نباشد و محکوم به ورشکستگی شود، حکم ورشکستگی، بدون آنکه نیاز به این باشد که در مرحله بالاتر نیز تأیید شود، موقتاً اجراء می‌شود (ماه ۴۱۷ ق.ت) و این خلاف اصول حاکم بر احکام مدنی است.

مبحث دوم

تعهدات براتی

صلابت مقررات حقوق تجارت به نسبت مقررات مدنی بیشتر در خصوص اسناد براتی (برات، سفته و چك) مصداق دارد، که دارندگان آنها، اگر رعایت مهلت‌های مقرر در قانون را برای مطالبه طلب خود کرده باشند، از امتیازات خاصی در اجرای تعهدات مسؤولین برخوردار می‌شوند که طلبکار مدنی نمی‌تواند از آنها برخوردار شود. نمونه‌هایی از این مقررات به قرار زیر است:

الف - تأمین خواسته - در دعاوی مدنی، تأمین خواسته، قبل از تقدیم دادخواست یا ضمن دادخواست راجع به اصل دعوی یا در جریان دادرسی، اگر مستند به سند رسمی نباشد و یا خواهان آن نتواند ثابت کند که خواسته در معرض تضییع و تفریط است، ممکن نیست مگر آن که مدعی مبلغی به عنوان خسارت احتمالی به صندوق دادگاه بپردازد (ماده ۲۲۵ ق. آ. د. م.)^۱ در دعاوی راجع به برات و سفته و چک، برعکس، دادگاه مکلف است به محض تقاضای دارنده، بدون نیاز به پرداخت خسارت از ناحیه وی، قرار تأمین خواسته، معادل وجه برات را از اموال خواننده به عنوان تأمین توقیف کند (ماده ۲۹۲ ق. ت.) بعلاوه، به موجب ماده ۲۲۵ مکرر قانون آیین دادرسی مدنی، در کلیه دعاوی مدنی، مدعی علیه می‌تواند برای تأدیه خساراتی که از بابت هزینه دادرسی و حق الوکاله ممکن است مدعی محکوم شود از دادگاه تقاضای تأمین نماید و دادگاه در صورتی که تقاضای او را موجه بداند باید قرار تأمین صادر کند. در دعاوی که مستندان برات یا سفته یا چک باشد تقاضای تأمین پذیرفته نمی‌شود. (قسمت اخیر ماده ۲۲۵ مکرر).

ب - اعطای مهلت پرداخت به مدیون - در حقوق مدنی، هرگاه بدهکار تقاضا کند، دادگاه می‌تواند مطابق اوضاع و احوال برای او مهلت پرداخت معین کند یا مقرر کند که به اقساط بپردازد (مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ ق. م.) در حالی که هیچ دادگاهی نمی‌تواند بدون رضایت دارنده برات برای پرداخت وجه آن به مدیون مهلت اعطاء کند. (ماده ۲۶۹ ق. ت.)

ج - تجزیه دین - در حقوق مدنی، تجزیه دین، به این معنی که مدیون بتواند، قسمتی از دین خود را بپردازد و قسمتی را بعداً بپردازد، ممکن نیست و طلبکار می‌تواند، چنین پیشنهادی را از جانب مدیون رد کند (ماده ۲۷۷ ق. م.) نتیجه این قاعده

۱ - درخصوص این موضوع ر. ک. به مقاله آقای دکتر عبدالله شمس: «خسارات ناشی از اجرای قرار تأمین خواسته» مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۹ و ۲۰، ۱۳۷۶، ص ۱۱ به بعد.

این است که هرگاه مدیون قسمتی از دین را در صندوق دادگستری بسپارد — چرا که دائن از دریافت آن خودداری می‌کند — نسبت به قسمت پرداخت شده بری‌الدمه می‌گردد (ماده ۲۷۳ ق.م) در رابطه با برات، برعکس، تجزیه دین ممکن است، و «اگر مبلغی از برات پرداخت شود به همان اندازه برات‌دهنده و ظهرنویسها بری می‌شوند و دارنده برات فقط نسبت به بقیه می‌تواند اعتراض کند». (ماده ۲۶۸ ق.ت.)

بخش سوم

محو تعهد تجاری

تعهد تجاری، مانند هر تعهد قراردادی، مطابق قواعد عام ساقط می‌شود.

ما قصد بررسی این قواعد را که در حقوق مدنی بررسی می‌شوند نداریم^۱ و فقط اشاره می‌کنیم که آنچه در ماده ۲۶۴ قانون مدنی به‌عنوان اسباب سقوط تعهدات آمده است، یعنی، وفای به عهد، اقاله، ابراء، تبدیل تعهد، تهاتر و مالکیت مسافیه‌الذمه، علی‌الاصول در خصوص تعهد تجاری نیز لازم‌الرعايه هستند.

آنچه، برعکس، ما باید بررسی کنیم، امری است که اختصاص به حوزه عمل حقوق تجارت دارد، یعنی اسبابی که تعهد تجاری را زایل می‌کند. بررسی این اسباب نشان می‌دهد که، قانونگذار، در وضع آنها، اصل سرعت را مدنظر داشته است.

از يك طرف، در پاره‌یی تعهدات تجاری، صاحب حق باید مهلت‌های کوتاهی را در مطالبه حق مراعات کند والا حق تجاری وی ساقط می‌شود و از طرف دیگر صاحب حق حتی با رعایت این مهلتها، باید در مدت زمان کوتاهی، برای احقاق حق خود به مرجع قضائی مراجعه کرده طرح دعوی کند والا دعوای او مشمول مرور زمان می‌گردد. بحث از مهلت‌های مراجعه و نیز مرور زمان دعوی تجاری موضوع این مبحث است که در دو گفتار بررسی می‌کنیم.

۱ - درخصوص این موضوع ر. ک. به: دکتر شهیدی (مهدی)، سقوط تعهدات، انتشارات کانون وکلای دادگستری، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۳.

مبحث اول

مهلت‌های تجاری

شدت عملی که قانون تجارت نسبت به تعهد تجاری به کار گرفته برای ایجاد امنیت بیشتر در حوزه عمل حقوق تجارت است. در قبال این سختگیری نسبت به متعهد، قانونگذار صاحب حق را به مراعات این قاعده مکلف می‌کند که دین تجاری باید سریعاً مطالبه شود.

این طرز تلقی قانونگذار در ارتباط با اسناد براتی (برات، سفته و چک) جلوه خاصی پیدا کرده است و او را ترغیب به وضع مهلت‌های کوتاه و غیرقابل احتراز کرده است. در واقع:

۱- در مورد برات، دارنده حق براتی باید در مهلت‌های قانونی، یعنی مهلت‌هایی که در مواد ۲۷۴ به بعد قانون تجارت آمده است، حق خود را از متعهدین براتی مطالبه کند و الا برحسب مورد، حق او علیه براتکش یا ظهرنویس و یا حتی محال‌علیه ساقط خواهد شد. درخصوص چگونگی این مهلتها و مقررات حاکم بر آنها در بحث مربوط به اسناد براتی صحبت شده است^۱ در این جا تنها به این نکته اشاره می‌کنیم که آن چه پس از گذشتن این مهلتها قابل وصول نیست «حق تجاری» صاحب حق یعنی حق او به موجب قانون تجارت است و الا، حق مدنی او، یعنی حق او به موجب قانون مدنی، به جای خود باقی است. مثلاً، ماده ۲۷۴ قانون تجارت مقرر می‌کند که: «نسبت به برواتی که وجه آن باید در ایران به رؤیت یا به وعده از رؤیت تأدیه شود... دارنده برات مکلف است پرداخت (در مورد برات به رؤیت) یا قبولی (در مورد برات به وعده از رؤیت) آن را در ظرف یک سال از تاریخ برات مطالبه نماید و الا حق رجوع به ظهرنویسها و همچنین به برات‌دهنده‌یی که وجه برات را به محال‌علیه رسانیده است نخواهد داشت» همان‌طور که

۱- ر.ک. به: کتاب نگارنده تحت عنوان: حقوق تجارت (برات، سفته...)، که قبلاً به آن اشاره کردیم، ص

می‌دانیم، از دید حقوق مدنی، ظهرنویس، که در واقع داینی است که طلب خود را به دیگری منتقل می‌کند، مسؤولیتی ندارد و مسؤولیت پرداخت توسط ظهرنویس يك امر استثنائی است که قانون تجارت برعهده این متعهد تجاری گذاشته است و بنابراین وجود ندارد مگر در مورد برات (یا سفته، یا چک، بر حسب مورد). اجرای دین ناشی از تعهد تجاری باید به سرعت مطالبه شود و الا از بین می‌رود، یعنی گذشت مهلت موجب سقوط این تعهد تجاری است. این قاعده مخالفی با شرع ندارد، چه حق مطالبه از ظهرنویس در شرع وجود ندارد تا سقوط آن، با گذشت زمان، خلاف شرع تلقی شود. سقوط تعهد ظهرنویس در موارد دیگر هم مصداق دارد از جمله:

- عدم مطالبه قبولی برات در مدت معین توسط دارنده (مواد ۲۷۵ - ۲۷۶ - ۲۷۷

ق.ت.)

- هرگاه دارنده در مدت قانونی اعتراض نکرده باشد (مواد ۲۸۶ به بعد ق.ت.).

حق تجاری دارنده برات ممکن است حتی در مقابل براتکش هم زایل شود. این چنین است اگر، پس از انقضاء مواعد مقرر در مواد ۲۸۶ به بعد قانون تجارت، دارنده علیه براتکش اقامه دعوی کند و ثابت شود که براتکش در سر وعده وجه برات را به محال علیه رسانیده است. ماده ۲۹۰ قانون تجارت مقرر می‌کند که در چنین فرضی: «دارنده برات فقط حق مراجعه به محال علیه خواهد داشت» این عبارت به معنی این است که تعهد تجاری براتکش (یعنی تعهد پرداخت حتی در صورتی که براتکش محل برات را قبلاً به محال علیه رسانیده باشد)، فقط تا يك سال وجود دارد و نه بیشتر. پس از گذشتن این مهلت، براتکش تنها در صورتی که وجه برات هنوز نزد او است، و در نتیجه به موجب قانون مدنی بدهکار است، مکلف به پرداخت خواهد شد.

۲- در مورد سفته نیز، حق دارنده به موجب قانون تجارت تنها در صورتی است که

وجه آن در مواعد مقرر در قانون اخیر مطالبه شده باشد. البته، همان طور که گفته شد.

صدور سفته ذاتاً عمل تجاری نیست و تعهد راجع به آن در صورتی تجاری است که برای امور تجارتی داده شده باشد. معذالک قانونگذار مقررات حاکم بر این سند را تابع برات قرار داده، چه سفته تجاری باشد و چه نباشد. این است که دارنده سفته نیز برای آن که مثلاً بتواند علیه ظهرنویس اقامه دعوی کند، باید ظرف مهلت ده روز از تاریخ وعده سفته اعتراض کند (ماده ۳۰۹ ناظر به ماده ۲۴۹ ق.ت.) و پس از اعتراض هم باید ظرف یک سال علیه او اقامه دعوی کند. (ماده ۳۰۹ ناظر به مواد ۲۸۶ به بعد ق.ت.)

۳- در خصوص چک، قانونگذار رژیم حقوقی خاصی برای مهلت مراجعه دارنده به متعهدان مقرر کرده است: «اگر چک در همان مکانی که صادر شده است باید تأدیه گردد، دارنده چک باید در ظرف پانزده روز از تاریخ صدور، وجه آن را مطالبه کند و اگر از یک نقطه به نقطه دیگر صادر شده باشد باید در ظرف چهل و پنج روز از تاریخ صدور چک مطالبه شود. اگر دارنده چک در ظرف مواعد مذکوره در این ماده پرداخت وجه آن را مطالبه نکند دیگر دعوی او بر علیه ظهرنویس مسموع نخواهد بود و اگر وجه چک به سببی که مربوط به محال علیه است از بین برود دعوی دارنده چک بر علیه صادرکننده نیز در محکمه مسموع نیست» این مهلتهای متفاوت به خاطر طبیعت خاص چک است که وسیله پرداخت فوری است و نه، آن طور که در مورد برات و سفته صدق می‌کند، وسیله اعطای مهلت و اعتبار و به هر حال گذشتن این مهلتها، مانند مورد برات و سفته، موجب سقوط تعهد مسؤل امضاءکننده چک است، فرقی نمی‌کند که تعهد امضاءکننده به سبب یک دین تجاری باشد یا دین مدنی.

مبحث دوم

مرور زمان تجاری

«مرور زمان، عبارت از گذشتن مدتی است که به موجب قانون پس از انقضاء آن مدت دعوی شنیده نمی‌شود» این قاعده که در ماده ۷۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی آمده

است در حقوق تجارت نیز مصداق دارد. پس از بررسی مرور زمان در حقوق تجارت، خواهیم دید که آیا، ممنوعیت اعمال مرور زمان بر دعاوی مدنی که شورای نگهبان، پس از پیروزی انقلاب، مقرر کرد، در مورد مرور زمان تجاری نیز صدق می‌کند یا خیر؟

الف - رژیم حقوقی حاکم بر مرور زمان در حقوق تجارت - قانون تجارت ایران
قاعده‌یی کلی در خصوص مرور زمان تجاری ندارد، بلکه در پاره‌یی موارد به گونه‌یی خاص، مرور زمانهایی را معین کرده است. در چنین شرایطی، جز در موارد خاص تعیین شده در قانون تجارت، مرور زمان عام، یعنی مرور زمانی که در امور مدنی نیز وجود دارد، در مورد تعهدات تجاری نیز اعمال می‌شود. مرور زمان عام، در حقوق ایران ده سال است. در واقع به موجب ماده ۷۳۷ قانون آیین دادرسی مدنی: «در کلیه دعاوی راجعه به اموال اعم از منقول و غیرمنقول و حقوق و دیون و منافع... و دعاوی دیگر مدت مرور زمان ده سال است به استثنای مواردی که در این قانون یا سایر قوانین مدت دیگری برای مرور زمان قرار داده شده است» این ماده شامل دعاوی تجاری نیز می‌شود^۱ و در نتیجه جز در مواردی که مرور زمان خاص برای یک دعوی تجاری به موجب قانون پیش‌بینی شده، دعوی تجاری ظرف ده سال مشمول مرور زمان می‌شود، یعنی دیگر قابل طرح در دادگاه نیست، چه به صورت دعوی تجاری و چه به صورت دعوی مدنی. شروع مدت ده سال مزبور نیز با توجه به بندهای مختلف ماده ۷۴ قانون آیین دادرسی مدنی معین می‌شود.

موارد خاص مرور زمان تجاری را قانون تجارت معین نموده است و از آن جمله‌اند:

۱- دعاوی راجعه به برات و سفته و چک که از طرف تجار یا برای امور تجاری صادر شده پس از انقضاء پنج سال از تاریخ صدور اعتراضنامه یا آخرین تعقیب قضائی در محاکم مسموع نیست مگر آن‌که در ظرف این مدت رسماً اقرار به دین واقع شده باشد

۱ - بند ۲ از ماده ۷۴۰ ق. آ. د. م. برای دعاوی بازرگانان علیه مشتریان خود، در صورتی که مشتری بازرگان نباشد یا معامله بازرگانی نباشد، مرور زمان یک ساله معین کرده است.

که در این صورت مبداء مرور زمان از تاریخ اقرار محسوب است: در صورت عدم اعتراض مدت مرور زمان از تاریخ انقضای مهلت اعتراض شروع می‌شود. (ماده ۳۱۸ ق.ت.)

۲- مدت مرور زمان در دعاوی اشخاص ثالث علیه شرکاء یا وراث آنها راجع به معاملات شرکت (در مواردی که قانون شرکاء یا وراث آنها را مسؤؤل قرار داده) پنج سال است. مبداء مرور زمان روزی است که انحلال شرکت یا کناره‌گیری شریک یا اخراج او از شرکت در اداره ثبت، به ثبت رسیده و در مجله رسمی اعلان شده باشد. در صورتی که طلب پس از ثبت و اعلان قابل مطالبه شده باشد، مرور زمان از روزی شروع می‌شود که طلبکار حق مطالبه پیدا کرده است. (ماده ۲۱۹ ق.ت.)

۳- دعوی خسارت علیه متصدی حمل و نقل ظرف يك سال مشمول مرور زمان می‌شود. مبداء این مرور زمان در صورت تلف یا گم شدن مال التجاره و یا تأخیر در تسلیم روزی است که تسلیم بایستی در آن به عمل آید و در مورد خسارت بحری (آواری)^۱ روزی که مال به مرسل‌الیه تسلیم شده است (ماده ۲۹۳ ق.ت.). مرور زمانهای خاص، یعنی مرور زمانهای کمتر از ده سال، مانع طرح دعوی صاحب حق ناشی از این مهلتها نیست. مهلتهای اخیر (پنج سال و يك سال) مهلتهایی است که ظرف آنها دعوی را می‌توان به عنوان دعوی تجاری مطرح کرد و از مزایای قانون تجارت که برای صاحب حق قرارداده شده استفاده کرد. پس از گذشتن این مهلتها، دعوی رنگ تجاری خود را از دست می‌دهد و تابع مرور زمان مدنی است. فرض کنیم دعوی به طرفیت محال علیه براتی اقامه شده در حالی که پنج سال و يك روز از تاریخ اعتراض‌نامه گذشته است. دعوی تجاری راجع به برات مشمول مرور زمان است، لیکن صاحب حق می‌تواند به طرفیت محال علیه، مطابق مقررات حقوق مدنی پس از گذشتن ۵ سال هم اقامه دعوی کند. در این صورت از مدت ده ساله مرور زمان مدنی ۵ سال و يك روز کم می‌شود و صاحب حق می‌تواند از این تاریخ تا ۵ سال و يك روز دیگر دعوی خود را

در دادگاه مطرح کند. البته در شرایط قانونگذاری فعلی ایران دعوی مدنی مشمول مرور زمان نمی‌شود. نظر شورای نگهبان که حالا در مورد آن صحبت می‌کنیم در این خصوص صریح است. آن چه قابل بحث است این است که آیا می‌توان گفت که قبول شمول مرور زمان تجاری با شرع و نظر شورای نگهبان در تعارض است یا خیر؟

ب- مرور زمان تجاری و نظر شورای نگهبان: تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، مرور زمانهایی که بند الف این مبحث بیان کردیم قابل اعمال بودند و بنابراین در خصوص این که مرور زمان در حقوق مدنی یا حقوق تجارت قابل اعمال است یا خیر بحثی وجود نداشت. پس از پیروزی انقلاب و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این مسئله مطرح شد که آیا تأسیس مرور زمان در سیستم حقوقی ایران می‌تواند ادامه داشته باشد یا به سبب مخالفت آن با موازین شرعی باید کنار گذاشته شود.

توضیح مطلب این است که اصل ۱۰۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌کند که: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر برعهده فقهای شورای نگهبان است» فقهای شورای نگهبان در نظریه شماره ۷۲۵۷-۱۳۶۱/۱۱/۲۷ چنین اظهار نظر کرده‌اند که: «مواد ۷۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی به بعد در مورد مرور زمان که مقرر می‌دارد پس از گذشتن مدتی (۱۰ سال، ۲۰ سال، ۳ سال، یک سال و غیره) دعوی در دادگاه شنیده نمی‌شود مخالف با موازین شرع است. البته، این نظر با رأی اکثریت فقهای شورای نگهبان اتخاذ شده و نشان می‌دهد که بعضی از آنان با رأی اکثریت موافقت نداشته‌اند؛ اما به هر حال، نظریه شورا لازم‌الاتباع است.

مسئله این که مطرح می‌شود این است که آیا این نظریه به مرور زمانهای تجاری نیز، که در بالا به آن اشاره کردیم تسری می‌یابد یا خیر؟ به نظر ما نظریه شورای نگهبان

را نمی‌توان به مرور زمانهای تجاری تسری داد، زیرا صرف‌نظر از این که نظریه فقط به مرور زمانهای منعکس در مواد ۷۳۱ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی اشاره دارد و مرور زمان تجاری را مطرح نکرده است، مرور زمان تجاری، از نوع مرور زمانهایی نیست که حق صاحب حق را به طور مطلق ساقط کند بلکه موجب محو خصیصه تجاری حق و دعوی است. اگر توجه داشته باشیم که خصیصه تجاری معاملات و دعاوی برای متعهدله امتیازاتی دارد که خارج از امتیازات مندرج در شرع اسلام است و توجه کنیم که مرور زمان تجاری تنها این امتیازات را ساقط می‌کند حفظ مرور زمانهای تجاری تضادی با موازین اسلامی پیدا نمی‌کند که لازم بشود به حکم اصل چهارم قانون اساسی، متروک گردد.

باید اضافه کرد که شورای نگهبان، در نظریه دیگری در تاریخ ۷۱/۵/۱۱ به شماره ۲۵۰۶/۳۵ مفاد نظریه ۶۱/۱۱/۲۷ خود را مطلق تلقی نکرده است.^۱ به عقیده خود شورا، نظریه مزبور «شامل دعاوی اشخاص حقیقی و یا حقوقی که در قوانین و مقررات کشورشان مرور زمان پذیرفته شده است، نمی‌شود» از طرفی، چون غیرشرعی بودن مرور زمانهای قانون تجارت، مورد تأیید صریح شورای نگهبان قرار نگرفته است و نظر به این که هیچ مرجعی جز شورای اخیر حق اعلام غیرشرعی بودن قوانین و یا عدم انطباق آنها را با قانون اساسی ندارد، در شرایط فعلی حقوق موضوعه کشور باید گفت که ایراد مرور زمانهای موضوع قانون تجارت باید در دادگاهها مورد توجه قرار گیرد.^۲

۱- نظریه اخیر شورای نگهبان طی بخشنامه شماره ۱۰۷۶-۷۱/۵/۲۶ ریاست جمهوری به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی ابلاغ گردیده است.

۲- حذف مرور زمان مدنی هم در پاره‌ای موارد ایجاد اشکال کرده است. مثلاً، ماده ۲۱۸ قانون تجارت و ماده ۲۲۹ لایحه قانونی ۱۳۴۷ راجع به شرکتهای سهامی عام و خاص حفظ دفاتر شرکتهای منحل شده را، با نظر مدیر ثبت اسناد محل فقط تا ده سال از تاریخ ختم تصفیه پیش‌بینی کرده است. پیش‌بینی این ده سال به سبب وجود مرور زمان ده ساله منقول است که در گذشته دارای اعتبار بوده است. فرض این بوده است که اگر، به سبب تعهدات شرکت منحل شده، ظرف ده سال علیه شرکاء اقامه دعوی نشود، دعوی مشمول مرور زمان خواهد شد. در شرایط فعلی که دعوی مشمول مرور زمان نمی‌شود، برای این‌که شرکاء یک شرکت در برابر اقامه دعوی اشخاص ثالث در امان باشند باید این دفاتر را تا ابد نگهدارند و الا با خطر اقامه دعوی این اشخاص و عدم امکان اثبات خلاف ادعای آنان در دادگاه به سبب فقدان دفاتر شرکت روبرو هستند.

نتیجه

اگر بخواهیم آن چه راجع به قواعد حاکم بر تعهد تجاری گفتیم خلاصه کرده و از بحث نتیجه‌ای بگیریم باید بگوییم که در سیستم حقوقی ایران، مانند نظام حقوقی فرانسه، تعهد تجاری، که در یک معنی وسیع به هر تعهدی گفته می‌شود که در نظام حقوق تجارت از آن بحث می‌شود، وجود مستقلی از تعهدات مدنی دارد و تابع قواعد ویژه تجاری است که با ماهیت این نوع تعهد منطبق است. این امر، چه در بحث مربوط به قواعد ماهیتی (اهلیت و رضایت) و چه در بحث مربوط به قواعد تشریفاتی (قواعد راجع به رسیدگی به دعوی: ادله اثبات دعوی، قابلیت اجرای موقت احکام، صلاحیت محلی دادگاهها، مهلت اقامه دعوی و مرور زمان) مصداق دارد. حتی دیدیم که در بعضی موارد شکل مؤثر در اعتبار تعهد تجاری است (اسناد تجاری) و نه این‌که، آن طور که در مورد تعهد مدنی صدق می‌کند، شکل وسیله اثبات وجود تعهد باشد.

ضرورت وضع این قواعد خاص ریشه در تاریخ حقوق تجارت دارد و از گذشته‌های دور به مارسیده است؛ علت وضع آنها نیز در دو ضرورت خلاصه می‌شود: سرعت و امنیت معاملات تجاری، یعنی اجرای سریع و اعتماد به ظاهر آنها؛ کسی که براتی را دریافت می‌کند، نباید مجبور باشد به دنبال ماهیت پنهان تعهدات امضاءکنندگان برود، همین که صورت سند او را از وجود تعهد براتی مطمئن می‌کند کافی است؛ کسی که با شرکت تضامنی معامله می‌کند نباید به جستجوی روابط میان شرکاء و تعهدات آنها نسبت به یکدیگر باشد، همین که شرکت تضامنی است، او مطمئن است که شرکاء در مقابل او تعهد تضامنی به پرداخت دیون شرکت دارند و پس علیهذا.

وجود قواعد خاص حاکم بر تعهدات موضوع قانون تجارت تأییدی است بر ضرورت شناخت معاملات تجاری و تفکیک آنها از معاملات مدنی. در نتیجه این گفته بعضی نویسندگان - که از آنها در ابتدای این مقاله یاد کردیم - مبنی بر این‌که تنها فایده تمیز معاملات تجاری و مدنی از یکدیگر شناخت تاجر از غیرتاجر و اعمال قواعد ورشکستگی در مورد تاجر است، در شرایط فعلی قانونگذار مبنای محکمی ندارد.

آنچه باقی می‌ماند پاسخ به این سؤال است که آیا قانونگذار ایران اصلاً قصد آن را دارد که رژیم حقوقی معاملات تجاری را تابع حقوق مدنی کند؟ بررسی تحول قانونگذاری ایران بعد انقلاب اسلامی هیچ نشانی از این قصد قانونگذار به دست نمی‌دهد. برعکس، در پاره‌یی از موارد ما شاهد حرکت معکوس قانونگذاریم. در این ارتباط کافی است که به قانون راجع به شرکت تعاونی اشاره کنیم که عدم قدرت شرکت‌های تعاونی به پرداخت دیونشان و تقسیم اموال آنها بین طلبکاران را تابع مقررات ورشکستگی، یعنی حقوق تجارت کرده است و نه افلاس یا اعسار (بند ۶ از ماده ۵۴ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰)، در حالی که بعضی از این شرکتها، به سبب موضوع آنها، ممکن است حتی تجاری هم نباشند. قبول تأسیس ورشکستگی توسط قانونگذار اسلامی، دلیل بارزی است بر این که قانونگذار ایران نیز، مانند بسیاری کشورها، ویژگی امور تجاری و اختلاف آنها را با امور مدنی مدنظر دارد و قبول می‌کند که براین امور، باید قواعد خاص حاکم باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

لیس من العدل الحکم علی الثقة بالظن

عادلانه نیست که براساس گمان، علیه افراد مورد وثوق قضاوت شود.

حضرت علی (ع) نهج البلاغه